

عوامل مؤثر در تأثیرات فراملی انقلاب اسلامی ایران؛ چارچوب مفهومی

دکتر ابراهیم برزگر^۱

تاریخ دریافت: ۸۷/۹/۱۸

تاریخ پذیرش: ۸۸/۲/۲۷

چکیده

ادبیات علمی در باب انقلاب‌ها به سه دسته تقسیم می‌شوند که دسته اول به "علل‌شناسی" وقوع، دسته دوم به "فرایندشناسی" آغاز تا پیروزی و دسته سوم به "پیامدشناسی" داخلی و خارجی انقلاب‌ها می‌پردازند. مقاله حاضر، در دسته سوم و حول محور تأثیرات بین‌المللی انقلاب اسلامی قرار می‌گیرد. تأثیرگذاری انقلاب اسلامی بر جهان اسلام، واقعیتی است که از سوی

صاحب‌نظران، نویسندگان، روشنفکران و حتی سیاست‌مداران مخالف، مورد تأیید قرار گرفته است. در این مقاله کوشش شده است تا یک چارچوب برای توضیح آن استخراج شود و بر این مبنای چهار سبب برای جمع‌آوری حجم انبوه و عظیم داده‌ها در ۵۱ کشور مسلمان‌نشین خاورمیانه و اقلیت‌های مسلمان در سایر کشورها و سازماندهی تئوریک اطلاعات در باب تأثیرگذاری انقلاب اسلامی و "رفع کمبود تئوریک در درس بازتاب انقلاب اسلامی ایران" طراحی شده است. طبق یافته‌ها، این چارچوب، چهار محور دارد، شامل نگرش جامعه ایران، نگرش و رفتار دولت و رهبران ایران؛ نگرش و رفتار جامعه موردی نگرش و رفتار دولت موردی. البته این نگرش‌ها و رفتارها با یکدیگر تعامل داشته و در زمان‌های متفاوت، دگرگون شده است. هر یک از این محوره‌های چهارگانه نیز دارای محوره‌های فرعی است. بر این اساس محقق می‌تواند اولاً تصویری کلی از تأثیرات به دست آورد. ثانیاً می‌تواند محوره‌های کلان سازماندهی اطلاعات خود را شناسایی کند و ثالثاً سؤالات و محوره‌های قابل بررسی در هر فاز تحقیق را برجسته کند و رابعاً می‌تواند این چارچوب منعطف را به مثابه الگویی جهت اعمال روش مقایسه‌ای بین کشورهای پنجاه‌گانه به کار گیرد.

واژه‌های کلیدی: تأثیرات منطقه‌ای انقلاب اسلامی ایران بر کشورهای

مسلمان‌نشین، روابط خارجی ایران و کشورهای اسلامی

طرح مسأله

مفروض داوری بین الاذهانی صاحب‌نظران این است که از میان ۵۱ کشور دارای اکثریت مسلمان‌نشین، فقط در ایران است که یک انقلاب تمام عیار رخ داده است. انقلاب ایران، آغاز روند "بازگشت به خویشتن" در کشورهای مسلمان‌نشین و گامی در جهت

حل معمای سنت و مدرنیسم است. صرف‌نظر از داوری مثبت یا منفی در مورد پیامدهای داخلی آن، این انقلاب در جهان اسلام با انقلاب فرانسه در مغرب زمین قابل مقایسه است و تأثیرگذاری انقلاب ایران بر افکار، روند تحولات جهان اسلام و واقعیات کشورهای مسلمان موضوعی انکارناپذیر است و این تأثیرگذاری ارادی و غیرارادی مورد اقرار و اعتراف صاحب‌نظران نویسندگان، روشنفکران و حتی سیاست‌مداران مخالف آن، قرار گرفته است (خرمشاد، ۱۳۸۱: ۸-۵۷؛ سالار، ۱۳۷۸؛ صدیقی، ۱۳۷۸؛ Esposito, 1990: 317). انقلاب ایران به این دلیل که یک انقلاب تمام عیار و منطبق با ویژگی‌های انقلاب‌های بزرگ است و دارای داعیه بین‌المللی، فرامرزی، انسانی و اسلامی است و نیز به دلیل این که در موقعیت سوق‌الجیشی خلیج فارس و خاورمیانه رخ داده است، دارای بازتاب منطقه‌ای است. سؤال این است که این انقلاب چگونه و چه تأثیراتی بر کشورهای مسلمان‌نشین گذاشته است؟ فرضیه این است که تأثیر انقلاب اسلامی به طور غیر ارادی و یا در قالب ارادی و سیاست صدور انقلاب ایران و تحت تأثیر ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جوامع محلی و نیز سیاست‌های واکنشی و مقابله‌ای دولت‌های محلی، در سطح خاورمیانه و جهان اسلام اشاعه یافته است.

منظور از کشورهای مسلمان‌نشین تعریفی است که سازمان کنفرانس اسلامی به عمل می‌آورد و هر کشوری که اکثریت ساکنان آن را مسلمانان تشکیل دهند، اسلامی می‌نامند و منظور از تأثیرات انقلاب اسلامی ایران، پیوستار و طیفی از اثرات بسیار متنوع است که در سرحداکثری آن، تأثیراتی چون وقوع انقلابی مشابه ایران تا رواج اسلام سیاسی و در سرحداقلی آن، تغییر در نوع پوشش حجاب زنان، ایجاد نشریات اسلامی و افزایش تیراژ آنان و گسترش آموزش اسلامی و یا تمسک به شعائر اسلامی از سوی دولتمردان قرار دارد. این تأثیرات در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون، صور و اشکال متنوعی به خود می‌گیرد.

بحث نظری

در باب مطالعه آکادمیک این تأثیرات به رغم گذشت سه دهه، کار نظری در خور توجهی انجام نشده است و ادبیات انقلاب ایران در حوزه بازتاب و تأثیرات منطقه‌ای و جهانی، با کاستی‌های نظری مواجه است. در "پیشینه تحقیق" بررسی نظری تأثیرات انقلاب ایران، آثاری هرچند اندک وجود دارد. برخی صاحب‌نظران، تأثیرات انقلاب ایران بر نظریه‌های انقلاب را ساماندهی نظری کرده‌اند (پناهی، ۱۳۸۶؛ خرمشاد، ۱۳۸۱) برخی نیز کوشیده‌اند تا تأثیرات عینی انقلاب ایران بر افکار، عواطف و رفتار سیاسی دولت‌ها و مردم کشورهای مسلمان را به طور توصیفی بیان کنند (محمدی، ۱۳۸۶؛ حشمت زاده، ۱۳۸۵؛ ۱۹۹۰ و Esposito). با این همه، ضعف کارهای نظری در باب تأثیرات عینی انقلاب ایران بر خارج از کشور مشهود است و کارهایی نظیر "کاربرد نظریهٔ پخش و بازتاب انقلاب اسلامی ایران (برزگر، ۱۳۸۲) و "انقلاب اسلامی و بازتاب آن در رویکردی نظری (خرمشاد، ۱۳۸۱) و فصلی از کتاب مارتین با عنوان "چشم‌انداز معاصر کشورهای اسلامی در پرتو انقلاب ایران" (Martin, 2002: PP.188-196) از جمله آثار محدود در این حوزه است.

برای فهمی آکادمیک و توضیح چرایی و چگونگی و یا سنجش این تأثیرگذاری‌ها و نیز مقایسه این تأثیرگذاری‌ها در ۵۱ کشور اسلامی و برای ساماندهی نظری این اطلاعات انبوه به کدامین تئوری می‌توان توسل جست؟ و با اذعان به فقدان یا کاستی‌هایی در این حوزه، برای رفع آن چه می‌توان انجام داد؟ مدعای این مقاله آن است که با توجه به نامناسب بودن نظریه‌های متعارف در توضیح و سازماندهی نظری این تأثیرات که دغدغهٔ پژوهشی یکی از دروس کارشناسی‌ارشد نیز به شمار می‌آید، می‌توان از روش تئوریزه کردن به تدوین چارچوب متغیراتی و اکتشافی مناسب برای توضیح این تأثیرات پرداخت. در این مقاله کوشش می‌شود تا خطوط کلی این تأثیرگذاری یا متدولوژی بررسی این تأثیرات، شناسایی و شناسانده شود. بنابراین در جستجو برای تشریح این تأثیرگذاری‌ها با توسل به تئوری مناسب، یکی از سکوه‌های تئوریک بررسی

این تحولات آن است که به جای استفاده از نظریه‌ای محوری و خاص و نام‌نشان‌دار (برزگر، ۱۳۸۲: ۷۳-۳۹) یا تحلیل محتوای موضوع پژوهش، به استخراج یک چارچوب متغیراتی متناسب با آن پرداخت در واقع این کار به نحوی به مطالعات اکتشافی نزدیک می‌شود. معنی کشف در مطالعه اکتشافی، خلق و اختراع و پدید آوردن واقعیتی جدید نیست؛ بلکه پرده برداشتن از واقعیتی است موجود که به دلایلی از چشم‌بخشی یا اکثریتی از مردم به دور مانده است (فرهادی، ۱۳۸۶: ۴۷). در مطالعه اکتشافی، "هدف مطالعه کسب آگاهی‌های منظم راجع به پدیده‌ای است که تا کنون ناشناخته بوده یا اطلاعات کافی درباره آن وجود نداشته باشد و یا اخیراً حادث شده و هنوز مطالعاتی مکفی درباره‌اش صورت نگرفته است (طالب، ۱۳۶۹: ۱۲). وظیفه مطالعات اکتشافی این است که چشم‌اندازهای تحلیلی را وسعت دهد و الهام‌بخش محقق در کار تحقیقی‌اش باشد و وجوه گوناگون مسأله تحقیق را که به تنهایی نمی‌توانست به آن‌ها پی‌ببرد، برایش آشکار کند (کیوی، ۱۳۸۵: ۱۰۷) و در نهایت او را در ساماندهی مواد خام و برقراری منظم آن‌ها یاری دهد. محقق با این چارچوب اکتشافی در مطالعه تأثیرات انقلاب اسلامی بر هر کشور بهتر می‌تواند به شکار داده‌ها و ساماندهی نظری آن‌ها بپردازد. آن چه در این مقاله پی‌گیری می‌شود تحلیل محتوای بازتاب انقلاب و تئوریزه کردن تأثیرات آن بر جهان اسلام است.

محورهای روش تئوریزه کردن را می‌توان به اجمال به شرح زیر بیان کرد:

الف) در این روش، هر چند محقق بر نظریه‌ها و تئوری‌های مختلف به ویژه نظریه‌های مرتبط با موضوع تبیین، تسلط کافی دارد اما از نظریه راهنما و محوری بهره نمی‌گیرد.

ب) در این روش، محقق پس از مطالعه آثار دیگر صاحب‌نظران بر تفکر خویش در موضوع مورد مطالعه و واقعیات موجود متمرکز است.

ج) نقطه عزیمت در این روش، نه قیاس ناشی از نظریه‌ها بلکه استقراء است. در این شیوه، محقق می‌کوشد تا با ذهن انتزاعی خود و یا بهره‌گیری از شیوه استقرایی، از جزء به کل حرکت کند و با استخراج وجوه مشترک در موارد، دست به تعمیم سازی زند.

د) در این روش، محقق بر شناسایی متغیرات دخیل و کلمات کلیدی و حیاتی در معنا بخشی اجزای پراکنده به موضوع تأکید می‌ورزد.

ه) محقق در گام بعدی می‌کوشد تا از میان این کلمات کلیدی، یک کلمه کانونی را شناسایی و با آن، رابطه‌ای اندام‌وار و معنادار میان اجزای شناسایی شده برقرار کند (بنگرید: ایزوتسو، ۱۳۷۱: ۲۷ و ۱۳۷۸: ۸۷-۴۷) و به بیان دیگر می‌کوشد تا متغیرات استخراج شده را در سبدهای گوناگون قرار دهد و رابطه هم‌ورزی و تعاملی آن‌ها با یکدیگر شناسایی کند.^۱ حاصل چنین فرایندی، به دست دادن یک "کل به هم پیوسته" و "مفهوم سازی" است.

و) شکل‌گیری این "کل" حرکتی تدریجی است و پس از چندبار دور رفت و برگشت میان "کل اولیه" از یک سو و "جزء یا اجزاء" از سوی دیگر صورت می‌گیرد. در عین حال، اعتبار "کل" به دست آمده تا "اطلاع ثانوی" است و طبعاً مراحل کمال‌پذیری آن می‌تواند تا اطلاع ثانوی ادامه داشته باشد و به مناسبت‌های مختلف جرح و تعدیل شود.

ز) آن "کل" که محصول یک فرایند استقرایی است اکنون می‌تواند در یک دور معکوس به مثابه "قیاس" و یک چارچوب نظری یا متغیراتی جهت تجزیه و تحلیل

۱- توماس گرین نیز به جای بحث از نظریه‌ای خاص و ارائه چارچوب خاص، به ارائه چارچوب متغیراتی هشت گانه‌ای می‌پردازد و روابطی که این متغیرات هشت گانه با یکدیگر برقرار می‌کنند، در مورد همه انقلاب‌ها قابل بررسی است. این متغیرات عبارتند از: رهبران؛ پیروان (مردم)؛ ایدئولوژی؛ سازماندهی، تکنیک‌ها و روش‌های مبارزه؛ حمایت خارجی؛ پیش شرط‌ها و محرکه‌ها (Green, 1974).

موضوع مورد بررسی قرار گیرد و در واقع محقق می‌تواند این‌بار از این کل به مثابه "قیاسی" بهره‌گیرد و از "کل" به سوی "جزء یا اجزاء" حرکت کند.

ح) روش تئوریزه کردن یک روش پسینی و پس از وقوع است. محقق می‌کوشد تا با مطالعه واقعیات و مشاهدات در حوزه‌ای خاص و مشابه، اشتراکات آن‌ها را استخراج و مخرج مشترک واقعیات را به دست آورد.

ط) روش تئوریزه کردن، کوششی است برای استخراج یک پدیده چند وجهی و کثیرالابعاد و یا تلاشی است برای استخراج قطعات گوناگون یک تصویر کلی از پازل که ظاهراً به گونه‌ای بی‌ارتباط در مقابل چشم مشاهده‌گر پراکنده است. محقق می‌کوشد با جمع‌آوری و در جای مناسب قرار دادن آن‌ها، به تصویرسازی معنادار آن اجزاء اقدام کند. گاه نیز از این تئوریزه کردن می‌توان به تشبیه قیف یاد کرد. مشاهدات، ابعاد مختلف و تکرارناپذیر از دهانه گشاد قیف وارد می‌شوند و از دهانه "تنگ" آن در قالب ارائه یک "مفهوم" یا یک "قاعده" و یا بیان یک "نظم" خارج می‌شود (سریع‌القلم، ۱۳۸۰: ۱۱۲).

ی) روش تئوریزه کردن، چارچوبی برای بیان وجوه کثیر و ابعاد متنوع یک پدیده است. اما این چارچوب تصویری متصلب نیست. بلکه منعطف است و بسته به وضعیت مورد مطالعه، ویژگی‌های ساختاری و ذهنیتی، خاصیتی پلاستیکی پیدا می‌کند. بنابراین ابعادی با غلظت و شدت بیشتر طرح شده و ابعادی دچار کم‌رنگی می‌شوند. همین امر، امکان مقایسه بین کشورهای مختلف و وضعیت‌های متنوع را فراهم می‌آورد و در عین حال در مقام شکار داده‌ها بسیار موفق عمل می‌کند. توری به دست می‌دهد که حتی در مواردی که طبقه‌ای از داده‌ها در موضوع مورد مطالعه خالی است، این خالی بودن، برجسته می‌شود و امکان مقایسه آن با پدیده‌های مشابه دارای داده را فراهم می‌سازد. در بسیاری موارد از این "نیست‌ها" محقق بیشتر نکته استنباط می‌کند تا "هست‌ها".

ک) روش تئوریزه کردن گاه در قالب گزینش عناصری چند از نظریه‌ها و تئوری‌های مختلف و مرتبط با موضوع بررسی جلوه‌گر می‌شود. در واقع در این حالت، محقق

قطعاتی را از دستگاه‌های نظری مختلف گزینش می‌کند و وام می‌گیرد تا بتواند با مهندسی خود، آن قطعات را چنان در کنار یکدیگر مونتاژ کند تا به ترکیبی جدید و در خور تبیین موضوع دست یابد و این نظم‌هارمونیک جدید، تناسبی با هیچ‌یک از تئوری‌های در تماس ندارد. (بنگرید: سریع القلم، ۱۳۸۰: ۱۴۲) تشبیه "مونتاژ" در تئوریزه کردن بُعد دیگری از "اهلی‌سازی" یا بومی‌سازی تئوری‌ها با واقعیات را افشا می‌کند. (رفیع پور، ۱۳۷۶: ۶۸-۶۵)

چارچوب مفهومی حاصل از تئوریزه کردن در بازتاب انقلاب اسلامی

با توجه به کمبود چارچوب‌های نظری در باب بررسی بازتاب انقلاب اسلامی بر کشورهای مسلمان خاورمیانه و حجم انبوه اطلاعات پراکنده در آن از سوی دیگر، محقق چاره‌ای جز توجه ویژه به روش تئوریزه کردن و استخراج چارچوب مفهومی ندارد.^۱ در پرتو این چارچوب که حاصل فرایند تئوریزه کردن است، اولاً محقق می‌کوشد تا در باب موردی خاص به پژوهش بپردازد و به درکی کلی و کسب تصویری کلان از موضوع تحت بررسی دست یابد؛ ثانیاً می‌تواند در پرتو آن، محورهای کلی سازماندهی اطلاعات خود را شناسایی کند و یا سئوالات اساسی و فرعی در بررسی تأثیر و بازتاب انقلاب اسلامی بر هر یک از کشورها را به عنوان خطوط راهنمای تحقیق خود به طور منعطف انتخاب کند. طبیعی است با توجه به گستره جغرافیایی و فرهنگی و کشورهای اسلامی مورد بررسی پنج‌گانه، کار دستیابی به یک چارچوب متغیراتی متصلب دشوار است؛ اما همین چارچوب منعطف که عناصر و محورهایی از آن در کشورهای پرنگ و در دیگری

۱. گفتنی است منظور از "تئوریزه کردن" نظریه سازی نیست، بلکه دستگامند کردن مواد خام و داده‌های پراکنده و مشاهدات ظاهراً بی‌ارتباط با هم است و عرضه آن‌ها در قالبی که از آن به عنوان "چارچوب مفهومی" یاد می‌شود. زیرا صدق نظریه بر فرایند تئوریزه کردن، مستلزم زمان و درگیری اذهان سایر محققان و صاحب‌نظران است و اطلاق نظریه امری بین‌الذهانی و مستلزم پذیرش آن از سوی سایر محققان است که در قالب باورهای تعمیم یافته و اجماع نظر صاحب‌نظران به دست می‌آید.

کم‌رنگ خواهد شد می‌تواند در کار کشف نقاط پنهان تأثیرات و طرح سئوالاتی جدید برای کاری مقایسه‌ای مفید باشد.

در کلی‌ترین قالب قابل تصور و به مثابه محورهای "کلیدی" می‌توان طرف‌ها یا سبدهای چهارگانه‌ای را در بحث بازتاب انقلاب اسلامی از یکدیگر متمایز ساخت. تغییرات علی‌الدوام محتوای این بلوک‌های چهارگانه در طول زمان از مقطع وقوع انقلاب اسلامی تا زمان اجرای تحقیق می‌تواند در دستور کار محقق قرار گیرد. این چهار قالب کلان جهت سازماندهی در مقام شکار داده‌ها و حتی مقام داوری عبارتند از: (۱) نگرش و رفتار جامعه‌ایران؛ (۲) نگرش و رفتار دولت و رهبران ایران؛ (۳) نگرش و رفتار جامعه موردی و (۴) نگرش و رفتار دولت موردی.

۱- نگرش و رفتار جامعه‌ایران

سؤال این است که انقلاب اسلامی ایران، چرا، چگونه و به چه میزان در جهان اسلام تأثیر گذاشته است؟ در مبحث سنجش بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر کشورهای مسلمان خاورمیانه، بررسی جایگاه ایران، به عنوان مهد و مادر انقلاب اسلامی بسیار اساسی است؛ زیرا در این عنوان، ایران، متغیر مستقل یا علت و کشورهای خاورمیانه، متغیر وابسته یا معلول فرض شده‌اند (بنگرید: حشمت زاده، ۱۳۷۸: ۲۱۳). انقلاب اسلامی ایران، "فعال" و تحولات فکری و عملی جنبش‌های اسلامی در کشورهای جهان اسلام "منفعل" است. ایران تنها کشور از ۵۱ کشور اسلامی است که در آن، انقلابی عمیق و بنیادین صورت گرفته است. فعل و انفعال درونی جامعه ایران و رفتار سیاسی ایرانیان انقلابی به‌طور مستقیم و غیر مستقیم بر سایر کشورها دارای بازتاب و تأثیرات خواهد بود. در سبب "جامعه‌ایران"، نگرش نظری و رفتار عملی مردم ایران در نسل‌های متفاوت و متوالی به عنوان متغیری مستقل در نظر گرفته می‌شود. اگر شور و حرارت انقلابی مردم و یا زاینده‌گی و بالندگی انقلاب اسلامی در درون رو به سردی مبدل شود و عمل جامعه‌پذیری سیاسی و انتقال ارزش‌ها و نگرش‌های نسل اول به نسل‌های بعدی به درستی صورت

نگیرد، طبیعی است که این کاهش تابش خورشید اسلامی در سرزمین مادر، کاهش بازتاب در سایر کشورها را به دنبال خواهد داشت. از این جاست که بحث بازتاب انقلاب اسلامی، به گونه‌ای عمیق به کارآمدی نظام و حفظ مشروعیت از راه کسب رضایت شهروندان ایرانی پیوند می‌خورد. تا آن جا که به آینده مربوط می‌شود دو سناریو تمدن سازی انقلاب اسلامی از یک سو و سناریوی بدبینانه عرفی شدن ایران از سوی دیگر محتمل است. (شجاعی زند، ۱۳۸۵: ۴۵). هر یک از این دو حالت قهراً در بازتاب انقلاب اسلامی تأثیرات خاص خود را خواهد گذاشت. تحولات داخلی ایران دارای تأثیرات مستقیمی بر موضوع تأثیرات خارجی انقلاب اسلامی است. سیاست ایران در جهت صدور انقلاب، مانند دیگر جنبه‌های سیاست خارجی، انعکاس‌دهنده فعل و انفعالات پویایی است که میان سیاست داخلی و خارجی وجود دارد. (محمدی، ۱۳۸۶: ۷۵) سیاست خارجی هر کشوری، در نهایت ادامه سیاست داخلی آن است. رفتارهای سیاست خارجی ناشی از لایه‌ها و پیچیدگی‌هایی است که در داخل دارد (سریع القلم، ۱۳۷۹: ۴۷).

۲- نگرش و رفتار دولت و رهبران ایران

اگر بررسی تأثیرات انقلاب اسلامی ایران بر کشورهای مسلمان در کانون توجه باشد، این تأثیرات در دو قالب تأثیرات ارادی و معطوف به برنامه صدور انقلاب و الگوهای فکری رهبران و نیز تأثیرات غیر ارادی و طبیعی صورت‌بندی می‌شود (برزگر، ۱۳۸۲). امام خمینی در باب تأثیرات غیر ارادی انقلاب اظهار می‌دارد: "ما عرضه این معنا را نداشتیم که تبلیغاتمان، حتی در داخل کشور یک تبلیغات دامنه‌داری باشد... باید بگویم که انقلاب خودش پیش رفته، نه ما پیش بردیم... نه این بوده است که ما یک تبلیغاتی داشتیم و آن‌ها را به تبلیغات خودمان آن طور عاشق این انقلاب کردیم. این انقلاب خودش کانه منعکس شده در آن جا و آن‌ها که بی غرض بودند، بی مرض بودند، فهمیده‌اند که تا یک حدودی که شماها چه می‌خواهید" (امام خمینی، جلد ۱۴، ص ۴۳،

۱۳۵۹/۱۱/۱۶). تأثیرات دسته دوم حاصل پخش طبیعی پیام‌ها و مفاهیم انقلاب اسلامی است.

بنابراین، دست کم در بخشی از تأثیرات انقلاب اسلامی، اراده معطوف به تأثیرگذاری مشهود است. در این محور کلیدی، بررسی دیدگاه رسمی و اعلانی رهبر یا رهبران و دولت ایران و تغییر نگرش‌ها و رفتارها و سیاست‌های عملی آنان ضروری است. مفهوم کلیدی این محور، "صدور انقلاب" و تحولات تفسیری رهبران آن از این مفهوم است. این ضرورت از آن جا نشأت می‌گیرد که وقتی سخن از تأثیرگذاری انقلاب اسلامی می‌شود، باید ابتدا مشخص شود که آیا اساساً در نیات رهبران انقلاب، "اراده تأثیرگذاری" و اشاعه و صدور، حضور دارد یا نه؟ به ویژه آنکه "سیاست خارجی هر کشور ادامه سیاست داخلی آن کشور است" و پیوسته از فعل و انفعالات آن متأثر است. اصولاً دو دیدگاه و واقعیت در باب "صدور انقلاب" به مثابه یک نظریه و امر واقع در ایران در دو دهه گذشته حکمفرما بوده است:

الف) دیدگاه اول، دیدگاهی است که حدود یک دهه از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ تا پایان جنگ ۱۳۶۷ در ایران حاکم بوده است. این دیدگاه که "توجه به بیرون" دارد، بر این باور بوده است که باید برای صدور انقلاب از همه اهرم‌های سیاسی، تبلیغاتی و اقتصادی استفاده کرد. البته اشغال نظامی و توسل به زور، روند فکری مسلطی نبوده است. در این دیدگاه، انقلاب، به آبی تشبیه می‌شود که پیوسته باید در جریان باشد و اگر در یک‌جا یعنی ایران ساکن و راکد شود، می‌گندد. فراتر از آن باید انقلاب در جاهای مختلف جهان اشاعه یابد و جا باز کند تا با متعدد شدن سرچشمه‌های آن، امکان سرکوب یا انحراف آن کاهش یابد و بتواند به طور مستقل به حیات خود ادامه دهد. بر مبنای چنین ترجیحاتی باید به تخصیص هزینه‌هایی جهت دستیابی به چنین هدفی اهتمام ورزید. نظر امام خمینی به عنوان مؤلف انقلاب اسلامی مبنی بر اجتناب ناپذیر بودن صدور انقلاب و نیز تکلیفی که از این حیث بر دوش خود احساس می‌کردند "ما انقلابمان را به تمام جهان صادر می‌کنیم چرا که انقلاب ما اسلامی است" (امام خمینی، جلد ۱۸، ۱۳۶۲:

(۱۰۱) و نیز اصولی از قانون اساسی همچون اصول ۱۶، ۱۱، ۳ و ۱۵۲ و مقدمه قانون اساسی و سیاست خارجی رسمی و اعلامی و آشکار جمهوری اسلامی همگی دال بر حاکمیت دیدگاه اول در دهه اول انقلاب اسلامی است. اقدامات عملی در سیاست خارجی نیز حاکی از آن بود. در سال‌های اول انقلاب، دفتر "واحد نهضت‌های آزادی بخش" یکی از فعال‌ترین بخش‌های وزارت خارجه و کمک به این جنبش‌ها در دستور کار رهبران انقلاب اسلامی و مسئولان نظام بود. این اقدامات بر اساس سیاست رسمی و اعلامی جمهوری اسلامی ایران مبنی بر حمایت از حقوق مسلمانان و ملت‌های مستضعف در سراسر جهان و یا نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری و یا نفی ظلم است. اقدامات عملی ایران در مراسم حج که فرصتی بی‌نظیر برای پخش ایده‌های انقلاب در میان مسلمانان سراسر جهان فراهم می‌کرد و راهپیمایی برائت از مشرکین و تظاهرات در آن ایام که خود نوعی آموزش سیاسی بود و فعالیت‌های دفاتر وزارت ارشاد اسلامی و کنسولگری‌ها و خانه‌های فرهنگ و یا اقدامات اقتصادی و بهداشتی و فرهنگی - رفاهی جهاد سازندگی در قالب ساخت درمانگاه‌ها و مساجد، همگی دارای جهت‌گیری صدور انقلاب بود. اعطای بورس تحصیلی به دانشجویان خارجی و طلاب غیرایرانی، دعوت از عناصر شاخص و تأثیرگذار برای بازدید از ایران و بهره‌مندی از ظرفیت دانشجویان ایرانی خارج از کشور، بخشی از ابزارهایی بود که در جهت تحقق اشاعه سیاست رسمی "صدور انقلاب" به کار گرفته می‌شد؛ سیاستی که آشکارا از سوی رهبر انقلاب مبنی بر معرفی انقلاب و پیام آن اعلام می‌شد.

ب) در دیدگاه دوم یا دیدگاه "درون مرزی" یا "انقلاب در یک کشور" یا "الگو سازی ایران"، بر این اعتقاد استوار بود که مرجع آن است که اهتمام و انرژی اصلی در چارچوب سرزمینی ایران، متمرکز شود و توان کانونی بر اصلاح و آبادانی داخلی معطوف شود تا با ارائه کارآمدی این مدل در ایران، کار الگوسازی و ارائه مدل مطلوب و آرمانی به صورتی که از آزمون عملی سربلند درآمده است، به گونه‌ای عینی به اثبات رسد و به بشریت قرن بیست و یکم نشان داده شود که اسلام می‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای بشر

مدرن و مسائل پیچیده و روان مرموز و ناشناخته آنان باشد. در چنین وضعیتی الگوی توسعه ایران نه تنها برای "جهان اسلام" که حتی برای "جهان سوم غیرمسلمان" نیز جذابیت و گیرایی خواهد داشت. سرانجام این دیدگاه در دهه دوم و متعاقب جنگ تحمیلی عراق بر ایران، دیدگاه مسلط می‌شود. در شوروی سابق و هواداران انقلاب سرخ سوسیالیستی نیز این دو دیدگاه یکی پس از دیگری طرح و حاکم می‌شود. ابتدا تز صدور انقلاب توسط تروتسکی و سپس تز سوسیالیسم در یک کشور از سوی استالین ارائه و به حاکمیت می‌رسد. (بنگرید: مؤسسه عروج، ۱۳۷۴؛ قاضی زاده، ۶۰۱: ۱۳۷۷-۵۸۱؛ رجایی، ۱۳۷۳: ۲۱۱ به بعد؛ Esposito, 1990)

بنابراین ملاحظه می‌شود که بیداری اسلامی و صدور انقلاب اسلامی در دو دیدگاه، وضعیتی کاملاً متفاوت می‌یابد. تنها در فرض اول است که با حاکمیت اراده صدور انقلاب و اقدام متعاقب آن، احتمال تأثیرگذاری انقلاب اسلامی بر اذهان مردم مسلمان کشورهای خاورمیانه موضوعیت می‌یابد. هر چند که در دیدگاه دوم نیز می‌توان تأثیرپذیری‌هایی از نوع الهام‌گیری غیر مستقیم و خارج از اراده معطوف به تأثیرگذاری ایرانیان را مشاهده کرد. از نظر زمانی، پس از پذیرش قطعنامه در سال ۱۳۶۷ و آتش بس جنگ تحمیلی، انقلاب به درون بازگشت و متوجه اولویت‌های داخلی شد. البته این امر به معنای چشم‌پوشی از ارزش‌های انقلابی تلقی نمی‌شد، بلکه به معنای جستجوی هدف از راه و روش و ابزارهای دیگر و یا تحول در ابزارها بود و نه تحول در ارزش‌ها و اهداف. اما به هر تقدیر، دیدگاه اول، یعنی صدور انقلاب، دیدگاه مسلط در دهه اول و دیدگاه دوم، الگوسازی انقلاب اسلامی از جهت کسب توفیق در داخل، دیدگاه حاکم بوده است. حاکمیت هر یک از دیدگاه‌ها در نگرش و رفتار دولتمردان ایرانی، دارای بازتاب‌هایی در تأثیرگذاری انقلاب و بیداری جهان اسلام داشته و دارد. شاید بتوان به نوعی دیدگاه‌های اول و دوم را مکمل ساز یکدیگر دانست. زیرا در دهه اول، انقلاب

ایران بنا به تجزیه و تحلیل صریح رهبر انقلاب اسلامی، انقلاب عملاً صادر شد^۱ و بدین ترتیب، با صدور این مفاهیم به سرزمین‌های مستعد نظیر لبنان، عملاً حیات مستقل انقلاب اسلامی در کشورهای دیگر شروع شد و بنابراین در دهه دوم به بعد، الگوی نظام‌سازی کارآمد در ایران در اولویت کاری قرار گرفت تا به تکمیل پروژه انقلاب اسلامی در قالب عرضه و تبدیل آن به یک الگوی توسعه سیاسی-اقتصادی موفق بپردازد.

بنابراین، تأثیرات انقلاب اسلامی ایران بر کشورهای دیگر، تحت تأثیر فعل و انفعالات سیاست خارجی ایران و اولویت‌های ایران قرار گرفته و این امر تأثیرات مستقیمی بر جنبش‌های اسلامی کشورها داشته است. به طور مثال، فؤاد ابراهیم که خود یکی از شیعیان عربستانی است در کتاب خود، تحول فرایند سیاست خارجی ایران بر جنبش‌های اسلامی شیعه عربستان را نشان داده است. به نظر وی پس از پایان جنگ ایران و عراق در اوت ۱۹۸۸، رهبران ایران به گسترش روابط خود با دنیا و فعال شدن در سیاست بین‌المللی اهتمام ورزیدند و به این دلیل رهبران و اعضای "سازمان انقلاب اسلامی عربستان" از ایران به سوریه و لندن مهاجرت کردند و در واقع آنان نیز به تبع تغییر استراتژی ایران، از گزینه انقلابی به گزینه رفوم متحول شدند و فواد ابراهیم در اثر خود ابعاد این تحول پس از یک دهه گزینه انقلابی نشان می‌دهد (ابراهیم، ۱۳۸۷: ۱۹۴).

اسحاق نکاست نیز تحول در ایران در شکل رحلت امام خمینی را در کاهش حرکت اسلامی شیعیان عربستان مهم ارزیابی می‌کند و آنان بعد از این واقعه در صدد آشتی و مصالحه با دولت عربستان برمی‌آیند (نکاست، ۱۳۸۷: ۷۴).

از سوی دیگر، چنانچه مانند بسیاری از دیدگاه‌های غربی قائل بر این باشیم که سیاست خارجی ایران دارای وجهی شیعی بوده است، در این سبب نیز مقوله دیگری باز

۱- بنگرید: پیام‌های رهبر انقلاب به مناسبت قبول قطعه‌نامه ۵۹۸، صحیفه نور، جلد ۲۰، ص ۲۳۳، ۶۷/۴/۲۹ و نیز بیانات در جلد ۱۴، ص ۴۳، ۱۳۵۹/۱۱/۱۶، جلد ۱۸، ص ۱۱، ۱۳۶۲/۳/۱۵، جلد ۱۹، ص ۲۸، ۱۳۶۲/۵/۱۸ و جلد ۱۷، ص ۲۴۰، ۱۳۶۲/۲/۴.

می‌شد و باید رفتار سیاسی دولت ایران را در قبال جوامع شیعی غیر ایرانی نظیر شیعیان لبنان، هزاره‌های افغانستان و شیعیان ترک زبان و ترجیح آنان در سیاست خارجی بر سایر اقوام و فرقه‌ها را مورد بررسی قرار داد (توال، ۱۳۸۰: ۳۸). از این رو این دیدگاه اذعان دارد که سیاست خارجی ایران از صفویه به بعد ماهیتی شیعی محور دارد و خواه ناخواه با موضع شیعیان در دیگر کشورها پیوند می‌خورد و قرابت پیدا می‌کند. در بحث بازتاب انقلاب هم این قاعده تکرار می‌شود.

۳- نگرش و رفتار جامعه مورد بررسی (موردی)

پرسش اساسی این نوشتار، تأثیر انقلاب اسلامی به مثابه متغیر (علت) بر کشورهای مسلمان‌نشین خاورمیانه به مثابه معلول یا متغیر وابسته بود. بنابراین پرسشی دو طرفه و تعاملی است که یک روی انجمعه و دولت کشور مورد بررسی است. در این محور نیز باید خطوط فرعی سازماندهی داده‌ها شناسایی شود. شاید بتوان محورهای فرعی این سبدهوم را در قالب دو محور، شامل ویژگی‌های ساختاری جامعه موردی که از آن به عنوان زمینه شناسی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی یاد می‌توان کرد و نگرش و رفتار جامعه موردی نسبت به انقلاب اسلامی دسته بندی کرد.

زمینه شناسی نیز خود در دو بستر زمینه‌های مساعد (عامل) و زمینه‌های نامساعد (مانع) در حوزه تأثیرپذیری از انقلاب اسلامی قابل شناسایی است. در واقع در بحث "تأثیر" و "بازتاب"، ما از یک سو با "تأثیرگذار" یعنی انقلاب اسلامی ایران و از سوی دیگر با "تأثیرپذیر" یعنی جامعه تحت تأثیر و موردی مواجهیم. بررسی زمینه‌های مساعد و نامساعد تأثیرپذیر بسیار حیاتی است؛ زیرا زمینه‌های مثبت یا منفی در شدت یا کاهش تأثیرپذیری آن‌ها از انقلاب نقش مستقیمی دارند. هرچه زمینه‌های کشور و جنبش موردنظر مساعدتر باشد، طبیعی است که درجه و شدت میزان تأثیرپذیری بیشتر خواهد بود و برعکس. هرایردکمجیان دو شرط ملازم برای ظهور جنبش‌های اسلامی قدرتمند ذکر می‌کند: اول، ظهور یک رهبر فرهمند و دوم، جامعه‌ای که عمیقاً دچار آشفتگی است.

جامعه دارای بحران، دارای زمینه پرورش و جذب اسلام سیاسی است (دکمجیان، ۱۳۷۸: ۱۷۲-۱۶۳). در نظریهٔ پخش، از آن با عنوان محیط پذیرا یا محیط ناپذیرا نسبت به نوآوری یاد می‌شود. (برزگر، ۱۳۸۲: ۵۹) ممکن است به طور همزمان برخی زمینه‌ها برای پذیرش پیام انقلاب اسلامی مهیا و برخی زمینه‌ها نامساعد باشد. به طور مثال، از حیث شاخص تاریخ مشترک و زبان مشترک و فرهنگ مشابه، به ویژه زبان فارسی، افغانستان می‌تواند کشور مستعدی برای پذیرش پیام انقلاب اسلامی باشد. حدود ۵۰ درصد مردم افغانستان به زبان فارسی صحبت می‌کنند. (علی آبادی، ۱۳۸۲: ۹). اما از حیث مذهب، ۷۰ تا ۷۴ درصد مسلمانان از اهل سنت و فرقه حنفی هستند و فقط ۲۵ درصد شیعه‌اند. (علی آبادی، ۱۳۸۲: ۲۱) نفوذ اهل سنت و وهابیت بر اهل سنت و چند دستگی‌های آنان در عمل و قرارگرفتن اجتناب‌ناپذیر ایران در کنار شیعیان افغانستان موجب کاهش پذیرش تأثیر انقلاب اسلامی در آن جا شده است. بنابراین، عامل نامساعد فرقه ای موجب واکنش سیاسی شده است که زمینه را نامساعد کرده است. بنابراین، مبحث زمینه شناسی را می‌توان در سه گونهٔ زمینه شناسی سیاسی، زمینه شناسی فرهنگی و زمینه شناسی اقتصادی تقسیم بندی کرد. این زمینه‌ها هر یک به نوبهٔ خود در دو قالب مساعد یا نامساعد گونه شناسی می‌شوند. این زمینه‌ها به صورت عوامل "کاهش دهنده" یا "افزایش دهنده" ظاهر می‌شوند.

گونه شناسی محیط	شاخص‌های کلی	مساعد (پذیرا)	نامساعد (ناپذیرا)
زمینه‌شناسی سیاسی	ملی و منطقه‌ای و بین‌المللی		
زمینه‌شناسی فرهنگی	شیعی یا سنی		
زمینه‌شناسی اقتصادی	رشد یا رکود		

زمینه‌شناسی مساعد و نامساعد سیاسی

هرگاه سیستم سیاسی از نوع اقتدار طلب و استبدادی و توتالیتری باشد، قهراً تأثیرات و امواج برخاسته از انقلاب خنثی می‌شود و یا روند پذیرش آن بسیار کند بوده و به صورت دیر هنگام رخ خواهد داد؛ یا در صورتی که دولت به اقدامات پیش‌گیرانه یا سرکوب‌گرانه دست زند و یا در صورتی که نظیر جوامع آسیای میانه، به دلیل عدم تجربه پیامدهای غربی سازی و نوسازی، ضدیت با غرب وجود نداشته باشد، طبعاً زمینه‌های نامساعد سیاسی، به مثابه مانعی بر سر راه پذیرش صادره از انقلاب اسلامی جلوه‌گر می‌شود. یک بطری سربسته و تو خالی اگر به درون اقیانوسی شود، آب نمی‌تواند در آن نفوذ کند؛ چون بطری، خود سربسته و نفوذناپذیر است و زمینه جذب ندارد. در مقابل اگر سیستم چندحزبی و باز باشد، قهراً زمینه تأثیرپذیری بیشتر خواهد بود. در مواردی که فضای مساعد و آزادی فراهم شده است، شاهد به قدرت رسیدن جریان‌های اسلامی و احزاب دارای گرایش‌های مذهبی بوده و هستیم. به نظر پینتو سازمان‌ها و جنبش‌ها و فعالان اسلامی در سیستم‌های نیمه باز با کاندیداتوری فردی یا گروهی در فرایندهای سیاسی مشارکت کنند. در سودان، پاکستان، اردن، مالزی و ترکیه، اسلام‌گرایان به عنوان اپوزیسیون در صدد اجرای برنامه‌های خود بوده‌اند (Pinto, 1990: 26). اسپوزیتو نیز ضمن تأیید بر این نکته، آن را معلول فشار و اجبار سازی دولت‌ها از سوی اسلام‌گرایان می‌داند (Esposito, 1992: 206).

زمینه‌های سیاسی، خود دارای سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی هستند؛ همان‌سان که انقلاب اسلامی ایران در زمان فضای باز سیاسی شاه متأثر از حقوق بشر کارتری رخ داد و یا اجرای سیاست گلاس‌نوست گورباچف، شرایط برای فعالیت نیروهای اسلام‌گرا در آسیای مرکزی را فراهم کرد (Abashin, 2006:278-279) و یا وقوع جنگ ایران و عراق به عنوان عامل منطقه‌ای، در مواردی کاهش تأثیرگذاری انقلاب در طول جنگ هشت ساله را موجب شده است، یا پیمان امنیتی و سیاسی منطقه‌ای نظیر شورای همکاری خلیج فارس که نقشی کاهنده در کنترل و مهار انقلاب اسلامی داشته است.

عبدالله‌البشاره دبیر کل وقت شورای همکاری خلیج فارس دربارهٔ سیاست راهبردی آن شورا می‌گوید: "باید از سرایت انقلاب اسلامی ایران به دیگر کشورهای منطقه جلوگیری کنیم" (اسناد لانه جاسوسی؛ بی‌تا، سند ۵۱)؛ همان‌سان که بستر بین‌المللی و همگرایی آمریکا و شوروی سابق در مهار انقلاب ایران بسیار برجسته است. بنابراین به عنوان یک قاعده می‌توان اظهار داشت که رژیم‌های سیاسی در دوره‌هایی که باز می‌شوند و فضای باز سیاسی حداقلی را ایجاد می‌کنند، امکان بروز اعتراضات سیاسی برای مردم را فراهم می‌کنند. در آن صورت، بسته به سیاستی که دولت در قبال این اعتراضات اتخاذ می‌کند می‌توان به آرام‌تر شدن و یا مخالفت‌های وسیع‌تر و افزایش مطالبات بینجامد و در فضای باز، امکان و تمهيلات بیشتری برای اشاعه پیام‌های انقلاب اسلامی نهفته است. (فست، ۱۳۷۹: ۴۶) سرکوب خشونت‌آمیز آن‌ها می‌تواند به کنترل و یا به تأخیر انداختن جذب پیام‌ها منجر شود. مارتین در کتاب خود در یک قاعده کلی می‌گوید هر چه دولت‌های محلی ضعیف‌تر باشد به همان قیاس، اثرپذیری بیشتری دارند (Martin, 2002: 196). موضوعی که اشاره به زمینه‌ها و ساختار سیاسی مساعد یا نامساعد می‌کند. به نظر وی، یکی از دلایل گسترش مناسب ایده‌های انقلاب اسلامی در لبنان همین عامل است.

نامتقارن بودن زمینه‌های سیاسی کشورهای مسلمان‌نشین نیز از عوامل دیگر منطقه‌ای و نامساعد است. به طور مثال در اوج ناسیونالیسم عربی حاکم بر منطقه به رهبری جمال عبدالناصر، در ایران محمدرضا شاه مخالف آن حرکت است و بر عکس زمانی که در ایران، یک رژیم انقلابی و استقلال‌طلب و ضد استعماری به قدرت می‌رسد و امام خمینی سگاندار آن می‌شود، در مصر سادات به قدرت می‌رسد و روند تحولات مصر و ایران در یک زمان متقارن نمی‌شود. این نامساعدی ناشی از عدم تقارن زمانی طبعاً از تحقق تأثیرات و یا حجم تأثیرگذاری‌ها به شدت می‌کاهد.

در برخی از این زمینه‌های سیاسی نیز روابط دو جانبه با دولت ایران نقش آفرین است. یکی از آن مباحث، محذورات دو جانبه ایران است. به طور مثال سرکوب جنبش اخوان‌المسلمین توسط دولت سوریه، ایران را در یکی از این محذورات دو جانبه قرار داده

است (بنگرید: محمدی، ۱۳۸۶: ۲۹۶). از یک سو جنبش اخوان المسلمین توقع و انتظار حمایت از سوی ایران را داشت و دست کم، منتظر محکوم کردن سرکوب خونین این جنبش و یا حتی قطع روابط دیپلماتیک از سوی ایران بود. اما از سوی دیگر، سوریه متحد استراتژیک ایران بعد از انقلاب در طول جنگ هشت ساله علیه عراق و بعد از آن در قضایای لبنان و فلسطین بود. دولت ایران با ترجیح دولت سوریه، قطعاً بخشی از نفوذ خود را از دست داد و به نوعی پرستیژ مذهبی - انقلابی دولت ایران مورد سؤال قرار گرفت (محمدی، ۱۳۸۶: ۲۲۰). البته برخی از رهبران ژرفاندیش سوریه نظیر عصام العصار اذعان دارد که سیاست خارجی ایران در قبال سوریه را با توجه به مشکلات ایران در جنگ عراق را درک می‌کند و دیگران را که به حمایت از عراق برخاسته و ایران را محکوم می‌کنند، مورد انتقاد قرار می‌دهد (دکمجیان؛ ۱۸۸-۱۸۷).

زمینه شناسی فرهنگی مساعد و نامساعد

این متغیر نیز در کاهش یا افزایش تأثیرات در محیط کشور تأثیر بسیار مهم است. به طور مثال در قاره افریقا، هر چه از شمال افریقا حرکت کنیم، درصد مسلمانان ساکن در این سرزمین‌ها کمتر و کمتر می‌شود. بسیار منطقی و عقلانی است که این ادعا طرح شود که میزان تأثیرپذیری مسلمانان شمال افریقا از جنوب افریقا از انقلاب اسلامی بیشتر است و یا طبیعی است که جوامع شیعی نشین، بیش از جوامع دارای اکثریت سنی از انقلاب اسلامی ایران تأثیرپذیری داشته باشند. جوامع سنی مذهب، یا به طور کلی در پذیرش و فهم و اشاعه آن مشکل داشته‌اند و یا مجبور به بومی‌سازی آن شده‌اند. یکی از رهبران جنبش اخوان المسلمین و سنی مذهب به رغم احترام و تمجیدی که برای انقلاب اسلامی و امام خمینی قائل است، از این که نمی‌تواند اصل امامت را بپذیرد، متأسف است (محمدی، ۱۳۸۶: ۲۲۰) و یا می‌توان به نمونه اخوان المسلمین مصر اشاره کرد که با شروع جنگ ایران و عراق به دلایل فرقه‌ای و شیعی و سنی بودن، انقلاب ایران را شیعی و

عجمی دانستند و از آن فاصله گرفتند. (محمدی، ۱۳۸۶: ۲۸۰) در ترکیه نیز ساختار سنی مذهب، اسلام‌گرایان را سرانجام وادار کرد راه حل میانه یعنی بومی‌کردن ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران را برگزینند (محمدی، ۱۳۸۶: ۳۹۰).

همچنین در صورتی که زبان کشور مقصد با زبان کشور مبدأ همگونی داشته باشد، این زبان فارسی مشترک، به مثابه زمینه فرهنگی مساعد موجب افزایش تأثیرات خواهد شد. بنابراین، شاخص فرهنگی، به دو متغیر عینی، یعنی دین، مذهب و زبان و درجه همگرایی یا واگرایی آن در دو کشور ایران و کشور مقصد و مورد بررسی بر می‌گردد. هرچند که به این دو می‌توان وجود کمی و کیفی نخبگان روشنفکر و تحصیلکرده جوان را به عنوان مستعدترین قشر برای پذیرش اندیشه‌های نو انقلاب اسلامی افزود. همان‌سان که گروندگان عمده به آن از همین نسل جوان و روشنفکر گزارش شده است. شاخص‌های فرعی تر عبارتند از:

- ترجمه شدن یا نشدن متون اولیه رهبران انقلاب ایران به زبان کشور مقصد؛ ترجمه آثار امام خمینی، دکتر شریعتی و استاد مطهری از جمله نمونه‌های سنجش تأثیرگذاری‌هاست. به طور مثال، با حذف صدام در عراق و سرنگونی وی و ترجمه آثار امام خمینی در عراق به زبان عربی، کتب ایشان در عراق بالاترین شمار را به خود اختصاص داد. روابط سازمان یافته دانشجویان ایرانی و مصری قبل از شروع جنگ در مصر نیز به ترجمه آثار و ادبیات دو طرف به فارسی و عربی کمک کرد. (محمدی، ۱۳۸۶: ص ۲۷۹).

- وجود آثار تفسیری در باب متفکران انقلاب اسلامی و واقعیت انقلاب ایران یا عدم آن.

میزان اشاره به انقلاب اسلامی در مطبوعات و مجلات و روزنامه‌های کشور موضوع بررسی (حجم و محورهای آن).

- میزان و نحوه واکنش سازمان‌ها و فعالان اسلامی در کشورهای مسلمان‌نشین به انقلاب اسلامی از حیث تأسیس سازمان‌های جدید یا از حیث رادیکال‌تر شدن و

قه‌رآمیز شدن رفتار سازمان‌های قدیمی و یا از حیث فعال شدن مجدد جنبش‌های میانه رو. (احمدی، ۱۳۷).
رو.

بعضاً تأثیر انقلاب اسلامی ایران در قالب بروز انشعابات درونی و ایجاد یک سازمان تندرو در درون یک سازمان میانه‌رو جلوه‌گر شده است. به طور مثال انقلاب اسلامی ایران باعث شد که جناح تندرو جنبش گردش ملی در ترکیه به رهبری جمال‌الدین کاپلان جدا شود و تشکیلات جدیدی ایجاد کند. (نیلسن، ۱۳۷۲: ۱۹۱).

- در مواردی شاخص‌ها ارتباط مستقیمی با انقلاب اسلامی ندارد. اما بی‌درنگ پس از انقلاب ایران، شاهد تغییراتی در موارد زیر می‌باشیم که به اقرار صاحب‌نظران و قضاوت بین‌الادهرانی صاحب‌نظران، این تغییرات متأثر از انقلاب ایران است:

- تغییرات در رفتار مذهبی مردم نظیر:

- الهام‌گیری زنان کشورهای مسلمان از نقش فعال زنان ایرانی در تحولات

سیاسی (Martin, 2002: 195)؛

- افزایش استفاده از پوشش اسلامی توسط زنان در ترکیه و سایر کشورها؛

- افزایش اقبال به اقامه نماز و رونق نماز جمعه‌ها؛

- افزایش کلاس‌ها و فعالیت‌های آموزشی مرتبط با قرآن؛

- افزایش نشریات اسلامی و تیراژ آن‌ها؛

- تقویت محتوایی‌گرایی‌های اجتماعی و سیاسی در نشریات اسلامی؛

- انزوای ایدئولوژی‌ها و جنبش و احزاب سوسیالیستی و ناسیونالیستی

(حشمت‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۶۹)؛

- شکل‌گیری اجتماعات سیاسی در مساجد؛

- تظاهرات علیه امریکا و اسرائیل؛

- تقویت احساسات مذهبی و اقدام عملی علیه توهین‌کنندگان به ارزش‌های

اسلامی (محمدی، ۱۳۸۶: ۳۸۶)؛

- طرح مطالبات مردمی در جهت اجرای احکام اسلامی نظیر مبارزه با مشروبات الکلی و فیلم‌های مبتذل و جداسازی بیمارستان‌ها و برخی از اماکن برای زنان (حشمت زاده: ۱۳۸۵: ۳۰۱).

زمینه‌شناسی اقتصادی مساعد و نامساعد

این زمینه‌ها نیز در شاخص‌های فرعی نارضایتی اقتصادی، عدم رفاه، وجود درصد بالای تورم، فقر و گرسنگی، بیکاری و در مجموع، عدم اقبال نیازهای ضروری مردم تجلی می‌یابد. البته این متغیر متناسب با متغیر فرهنگی در نوسان است؛ یعنی افزایش سواد، تحصیلات، آگاهی، تقاضای بیشتری را می‌طلبد. زمینه‌های بحران زای اقتصادی، زمینه مساعدی برای طرح کالای پرجاذبه راه حل انقلاب اسلامی برای غلبه و خروج از آن وضعیت بحرانی را فراهم می‌کند.

نظریه پردازانی نظیر مارکس، دورکیم و برگر تأکید ورزیده‌اند که محرومیت اقتصادی باعث افزایش رفتار سیاسی و تعهد مذهبی می‌شود. جالب است که سیاستمداران درگیر نیز چنین نگاهی به اسلام‌گرایی دارند. شیمون پرز نخست وزیر وقت اسرائیل می‌گوید: "اساس بنیادگرایی فقر است. اسلام‌گرایی نوعی اعتراض علیه فقر، فساد، جهالت و تبعیض است." تانسوچیلر نخست وزیر وقت ترکیه می‌گوید: "در انتخابات مارس ۱۹۹۴ بنیادگرایان ترکیه به این دلیل پیروز شدند که مردم قصد داشتند به مشکلات اقتصادی و آتش نشان دهند." مارتین ایندیک سفیر آمریکا در فلسطین اشغالی نیز می‌گوید: "کسانی که می‌خواهند با اسلام بنیادگرا مقابله کنند باید اول برای معضلات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که پرورش‌دهنده زمینه‌های بنیادگرایی است، چاره‌اندیشی کنند (بایس، ۱۳۷۴: ۷۴-۷۳). هرچند انحصار زمینه‌های بروز اسلام‌گرایی به حوزه اقتصاد محدود نمی‌شود، اما مشکلات اقتصادی به مثابه یک مسأله، جامعه را به سوی طرح پرسش و جستجوی راه حل خروج از این وضعیت می‌کشاند. به طور مثال، پیامدهای

اقدامات اقتصادی سادات در مصر و بحران‌های اقتصادی، بیکاری، فساد و ارتشاء و جز آن، نقش تعیین‌کننده‌ای در اسلام‌گرایی در مصر داشته است. (Ayubi, 1991:75-76). بنابراین، مسائل اقتصادی گاه به عنوان علت غالب و گاه به عنوان یکی از علل در کنار تباهی اخلاقی و انهدام فرهنگی، دلیل پیوستن مردم کشورهای عربی و اسلامی به اسلام‌گرایان عنوان شده است (دفرونزو، ۱۳۷۹: ۹۸).

۴- نگرش و رفتار دولت موردی نسبت به انقلاب اسلامی

بخش دیگری از داده‌ها در سبد چهارمی با عنوان دولت پذیرنده یا موردی نامگذاری می‌شود (مهدن، ۱۳۷۸: ۱۶۳-۱۴۹). البته دولت موردی، خود موضوعی پویاست و در دوره‌ها و دهه‌ها و مراحل متفاوت، وضعیت‌های گوناگونی پیدا می‌کند. بنابراین می‌توان محورهای فرعی این بخش را در دو شاخه سیاست خارجی و سیاست داخلی چنین برشمرد:

الف) "سیاست خارجی"

موضع‌گیری اولیه دولت مربوطه نسبت به انقلاب اسلامی، اعم از سکوت را مسأله داخلی دانست؛ زلزله منطقه‌ای ارزیابی کردن، موضع‌گیری مثبت یا منفی و یا بی طرفانه. موضع‌گیری ثانویه دولت مربوطه (در باب دولت مصر بنگرید: ولدانی، ۱۳۸۱: ۱۰۳) در قبال تحرکات رفلکسی و یا ناآرامی‌های داخلی اعم از معرفی ایران به عنوان عامل تحریک‌کننده و مداخله ایران در امور داخلی آنان و طرح اتهاماتی از این دست؛ بدون ذکر ایران از حمایت و نقش یک کشور خارجی نام بردن؛ هشدار و اخطار به ایران؛ قطع روابط سیاسی و دیپلماتیک.

بررسی واکنش آنان نسبت به جنگ ایران و عراق، یکی از شاخص‌های عملیاتی و قابل تحقیق در این حوزه است. به نظر بسیاری از صاحب‌نظران، تا قبل از جنگ عراق و ایران، انقلاب اسلامی ایران نقشی مهم در تشویق جریان‌های انقلابی عربی و یا جریان‌های اسلام سیاسی در جهان اسلام داشته است، اما جنگ مذکور و دفاع ناچاری

ایرانیان موجب شد که بسیاری انقلاب اسلامی ایران را حرکتی صرفاً ایرانی و یا شیعی بدانند (رجائی، ۱۳۸۱: ۸۳ و ۸۱).

بررسی فراز و نشیب روابط رسمی دولت ایران انقلابی و دولت‌های منطقه که از طریق معیارهای کمی زیر قابل تحقیق است:

- شاخص رفت و آمدهای دیپلمات‌ها و مقام‌های عالی رتبه دو کشور (زیاد، عادی، کم، قطع رابطه).

- شاخص‌های بیانیه‌های رسمی مقامات در مناسبت‌های مختلف و تفسیر و تحلیل روزنامه‌های رسمی و ارگان دولت.

- شاخص معکوس رشد روابط با دولت‌ها یا روابط با ملت‌ها، در بسیاری موارد به دلیل شکاف میان مردم و دولت‌ها این جمع ناپذیری جلوه‌گر شده است. مطالعه روابط تجاری دو کشور و یا حمایت مالی - اقتصادی و بازتاب آن بر تأثیرگذاری.

ب) "سیاست داخلی"

- در بعد سیاست داخلی دولت‌ها در قبال انقلاب اسلامی که معطوف به مردم کشور خود بوده نیز این داده‌ها قابل مطالعه است:

- کنترل رفت و آمد اتباع خود به ایران و ایجاد محدودیت در این باب. سهولت رفت و آمد شهروندان دو دولت، شاخص روابط مطلوب یا بهبود روابط دو کشور و عدم نگرانی آن‌ها از مبادله افکار و عملکرد یکدیگر است (سریع القلم، ۱۳۷۹: ص ۱۱۴) کارل دویچ این مسأله را بین کشورهای اروپایی و شمال آفریقا بررسی کرده است (Deutsche, 1978: 45-51)

- پیگیری و تعقیب مسافران به ایران و یا مظنون تلقی کردن آنان.

- مراقبت‌های ویژه نسبت به گروه‌های هدف نظیر زائران حاجی و یا دانشجویان و یا شهروندانی که به نوعی امکان تماس با ایرانیان داشته و دارند.

- تحلیل محتوای مذاکرات محاکمه قضایی و دادگاههای متهم به عملیات براندازی و سیاسی و بی‌ثبات کننده و برای ملاحظه مواردی از این دست که آیا اشاره به نقش ایران شده است یا خیر؟

- بررسی ساز و کارها و تبلیغات اغفال کننده نسبت به چهره سازی منفی از انقلاب اسلامی در نزد مردم.

- ساز و کارهای تهدیدی و سرکوب‌گرانه شدید.

- ساز و کارهای تطمعی و ایجاد تسهیلات رفاهی جهت جذب مخالفان و کسب وفاداری آنان به سیستم سیاسی موجود. به طور مثال، دولت بعث عراق و صدام، سیاست چماق و هویج (تهدید و تطمیع) را همزمان در قبال شیعیان به کار گرفت؛ یعنی همزمان با اعدام، شکنجه و زندانی کردن مخالفان سرشناس، امتیازات قابل توجهی برای شیعیان وضع کرد (Keddi, 1995: 119). همچنین پس از شورش شیعیان عربستان در منطقه قطیف در عاشورای ۱۴۰۰ ق و ۲۸ نوامبر ۱۹۷۹، دولت عربستان علاوه بر سرکوب شدید، سرمایه‌گذاری زیادی را صرف اصلاح ساختارهای اقتصادی، نظام آموزشی و سایر خدمات محلی می‌کند. تغییرات زیادی بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۵ در این مناطق محروم و شیعی انجام می‌شود. جاده‌ها آسفالت شد. مدرسه و بیمارستان‌ها ساخته شد. زمین بین مردم تقسیم گردید. وام‌های گوناگونی توزیع شد. مراکز خرید جدید افتتاح گردید و سیستم فاضلاب ساخته شد (ابراهیم، ۱۳۸۷: ۱۶۱). در واقع دولت کوشید با صرف هزینه‌های میلیارد دلاری و صرف هزینه‌های اقتصادی در سال‌های پس از شورش شیعیان، بر نگرش شیعیان تأثیر گذاشته و آنان را در مقابل تأثیرپذیری از انقلاب ایران، مصون‌سازی کند.

دولت‌های منطقه بنا به خصیصه ذاتی انقلاب‌ها که خواهان بر هم زدن وضع موجود هستند، علیه کشور انقلابی دست به اقدام مشترکی می‌زنند. به این جهت انقلاب‌ها و از جمله انقلاب اسلامی، موجب نوعی همگرایی منطقه‌ای می‌شوند. این همگرایی و انسجام در جهت مقابله با اثرات سرایتی انقلاب اسلامی در محیط پیرامونی به ویژه

کشورهای همسایه است (Halliday: 1997). راه‌اندازی جنگ از سوی عراق، برای بی‌اثرسازی تأثیر فوری انقلاب ایران بر شیعیان عراق بود؛ همان‌سان که این جنگ، موجب افزایش و تقویت احساسات دولت‌های عربی در حمایت از عراق و همگرایی با این کشور شد و به کاهش اثرپذیری از انقلاب ایران انجامید. (Keddi, 1995: 122; Khadduri, 1988: 172) زیرا انقلاب اسلامی، ساختارهای سیاسی و مشروعیتی در جهان اسلامی به ویژه جهان عرب را به چالش کشید (Maul and Pick, 1989: 160-161).

تطبیق چارچوب پیشنهادی براندونزی و مالزی

به منظور تطبیق چارچوب مذکور بر یک مورد و مثال عملی، نتایج تحقیق فرد فون در مهند^۱ استاد علوم سیاسی دانشگاه رایس^۲ در باب "تأثیرات انقلاب اسلامی ایران بر مالزی و اندونزی" در چارچوب پیشنهادی قالب ریزی چکیده ای از آن ارائه می‌شود. دلیل انتخاب این تحقیق، شباهت بسیار نزدیک ساماندهی مواد خام فون در مهند با چارچوب پیشنهادی حاضر است. وی در کتاب دو دنیای اسلام (۱۳۷۸) و مقاله ای در کتاب تأثیرات جهانی انقلاب اسلامی (Esposito, 1990) به بررسی تأثیر انقلاب ایران بر مسلمانان و جنبش‌های اسلامی این دو کشور پرداخته است.

مطالب محورهای ۱ و ۲ در باب "نگرش و رفتار جامعه دولت ایران" که در این مقاله ارائه شد می‌تواند در ابتدای این کار موردی مجدداً تکرار شود زیرا تأثیر انقلاب اسلامی ایران، موضوعی تعاملی است و بنابراین در زمان‌های گوناگون، متفاوت است. به طور مثال، با بروز جنگ ایران و عراق، دامنه تأثیرپذیری از انقلاب ایران کم شده است. بنابراین در بررسی تطبیق این دو محور، هم به دلیل اختصار و هم به دلیل پرداخت اندک فون در مهند به این دو محور به همین مقدار اکتفا می‌شود و پژوهشگر

1. Fred R. Von Der Mehden

2. Rice

خود می‌تواند با مرور این دو محور، آن را در زمان‌های متفاوت بر مالزی و اندونزی انطباق دهد.

فون در مهدن، جامعه مالزی را از لحاظ مذهبی و قومیتی، کثرت‌گرا می‌داند. در مالزی بیش از نیمی از جمعیت مالزی را "ماله"ها را تشکیل می‌دهند که همگی مسلمان سنی مذهب هستند. شمار مسلمانان شیعه، بسیار کم و اندک است. ۳۷ درصد جمعیت را چینی‌ها و ۱۱ درصد را هندی‌ها تشکیل می‌دهند که درصد ناچیزی از آنان مسلمانند.

در اندونزی به عنوان بزرگترین کشور مسلمان، حدود ۲۰۰ میلیون مسلمان وجود دارد و حدود ۹۰ درصد از کل جمعیت ۲۳۵ میلیونی آن را مسلمانان تشکیل می‌دهند. در این کشور نیز همگی مسلمانان، سنی مذهب هستند و نه شیعه (Rubin, 225: 2007). جمعیت شیعی تقریباً در این کشور وجود ندارد. احیای اسلام به طرق مختلفی در مالزی و اندونزی متجلی شده است. (Esposito, 1990: 234):

- افزایش ملموس رعایت حجاب و فعالیت سیاسی زنان؛
- توجه هرچه بیشتر مردم و نخبگان سیاسی به نماز، روزه و سایر عبادات اسلامی؛

- افزایش گروه‌های مذهبی در مراکز دانشگاهی؛
- بروز رفتارهای خشونت بار نظیر حمله به تأسیسات دولتی؛ تخریب بناهای مذهبی، سایر ادیان و طرح‌های براندازی رژیم و استقرار دولت اسلامی؛
- افزایش شمار نشریات اسلامی نظیر داکوه (دعوت)، رساله، النهضه، پانجی ماسپاراکات و کیکت (قبله)؛

- ترجمه و انتشار آثار علی شریعتی: در طول دهه ۱۹۸۰ میلادی، ترجمه بسیاری از کتاب‌ها و مقالات شریعتی در اندونزی انتشار یافت که از آن جمله می‌توان: آثاری چون "قرآن" (۱۹۸۲)، حج (۱۹۸۳)، اسلام و نقد مارکسیسم و دیگر مکتب‌های مغرب زمین (۱۹۸۳)، اسلام از دیدگاه جامعه‌شناسی دین "

(۱۹۸۳)، نقش روشنفکر مسلمان (۱۹۸۵)، اشرافیت (۱۹۸۷)، و نیز نشر مقالاتی از شریعتی یا درباره او در مجلاتی نظیر *النهضة*، *پریسما* و *دعوه*، نام برد (مهدن، ۱۳۷۸: ۱۶۷).

فون در مهدن با این تصور که انقلاب ایران دارای هویت شیعی است می افزاید با توجه به این که جامعه شیعه در مالزی و اندونزی تقریباً وجود ندارد و اکثر مسلمانان آن جا را سنی مذهب تشکیل می دهند، تأثیر انقلاب ایران شیعی در آن جا کم بوده است و پیش بینی اولیه برخی از کارشناسان و صاحب نظران مبنی بر این که اندونزی و مالزی، "ایران دیگری" خواهد شد، مبالغه آمیز بوده است (Esposito, 1990: 245). وی برای بررسی بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر جوامع اسلامی اندونزی و مالزی که در قلمرو اهل تسنن است، سه شاخص اصلی را ارائه می کند:

۱- نوشته هایی درباره امام خمینی و دیگر متفکران مذهبی ایران نظیر شریعتی یا نوشته های خود آنان که در این دو کشور در دسترس بوده است (ابعاداندیشه سیاسی): به نظر وی آثار دکتر شریعتی به دلیل ویژگی کلی تر و جهانی تر بودن، جذابیت بیشتری داشته است.

۲- اشارات و ارجاعات مربوطه به انقلاب در مطبوعات و نشریات اسلامی (ابعاد ژورنالیستی): در سال های نخستین پس از سقوط شاه، سیلی از مقالات به زبان های محلی انتشار می یافت که به بحث درباره رویدادهای ایران و زمینه های ظهور امام خمینی می پرداخت. به طور کلی مطبوعات ضمن تجلیل از انقلاب ایران و ستودن پیروزی اسلام در ایران، در الگوگیری از آن، توصیه های احتیاط آمیز داشتند.

۳- در سال های بعدی الگوهای گزارش و تحلیل مذهبی تاندازه ای تغییر یافت و درصد زیادی از مطالب آن ها را جنگ ایران و عراق پوشش می داد و شامل تحلیل های انتقادی می شد (Esposito, 1990: 247).

۴- واکنش فعالان و سازمان‌های اسلامی این جوامع: این سازمان‌ها در سال‌های اولیه، خواهان حمایت حکومت محلی از انقلاب ایران بودند. به طور مثال، انور ابراهیم ایبم، پس از ملاقاتی که با امام خمینی در ایران داشت، به رهبران مذهبی دیگر کشورها پیوست و خواهان برگزاری "روز آزادی و یا همبستگی ایران" در ۱۶ مارس ۱۹۷۹ شد.

با این حال، سازمان‌های اسلامی، مدل انقلاب ایران را برای اندونزی توصیه و تبلیغ نمی‌کردند. یکی از ناظران چنین اظهار می‌دارد که فکر می‌کند امام خمینی سومین چهره شناخته شده مردمی در اندونزی پس از رؤسای جمهور فعلی و پیشین است. به نظر "مهدن" این میزان توجه بدان دلیل است که وی نماد پیروزی اسلام است و به دلیل بافت جمعیتی و مذهب سنی این جوامع، انقلاب ایران قابل تسری در این کشورها نیست. بنابراین، تأثیرپذیری در شکل دیگری جلوه‌گر می‌شود و آن احیای اسلام، اسلام سیاسی و آگاهی مسلمانان از هویت اسلامی خویش و مقابله با روند فزاینده غربی‌سازی و غربی‌شدن است. در محیطی که اخلاقیات و مادی‌گرایی غربی شتاب داشت، از انقلاب اسلامی ایران به شدت استقبال شد و واکنش نسبت به آن بسیار مثبت بود. هرچند که این استقبال لزوماً به معنای طرفداری از ساختارهای نهادی خاص ایجاد شده در ایران نبود (Esposito, 1990: 248).

انقلاب ایران، طیفی از مفاهیم، از تشکیل دولت اسلامی تا اجرای هرچه بیشتر اصول اسلامی و جز آن داشته است. نیازهای تاریخی و حال جوامع مالزی و اندونزی، موجب استقبال از بخشی از این مفاهیم و پشتیبانی از انقلاب اسلامی شده است. پدیده اولیه پیروزی انقلاب اسلامی هنوز به عنوان نقطه عطفی در مسیر پیروزی اجتناب‌ناپذیر اسلام باقی مانده است. موفقیت انقلاب ایران بر حسب قدرت نمادین آن با غلبه ژاپنی‌ها در جنگ با روسیه مقایسه و نخستین پیروزی واقعی آسیایی‌ها بر اروپایی‌ها تلقی می‌شود. (Esposito, 1990, 249). به تعبیر پیتو "انقلاب اسلامی

ایران در سال ۹-۱۹۷۸ همچون چشمه سار و آب‌خیزی^۱ برای کل جهان اسلام بوده است. پیروزی انقلاب اسلامی موجی عظیم و فراگیری در همه کشورهای اسلامی ایجاد کرد و یک حس عمیق غرور نه تنها در میان مسلمانان شیعه بلکه در میان مسلمانان سنی مذهب برانگیخت. این انقلاب به عنوان نماد پیروزی اسلام بر بیگانگان و نیروهای غربی تفسیر شد و در دهه ۱۹۸۰، فعالان اسلامی زیادی، حتی از نوع انقلابی، ایجاد کرد و در اواخر این دهه اسلام سیاسی در همه جوامع اسلامی، نشر و اشاعه یافت (Pinto, 1990: 7).

نگرش و رفتار دولت‌های مالزی و اندونزی

مهدن در محور سیاست خارجی، به بررسی تأثیرات انقلاب اسلامی ایران بر روابط بین حکومت ایران با مالزی و اندونزی می‌پردازد. "موضع‌گیری اولیه" و واکنش رسمی این دولت‌ها در قبال انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹، سکوت بوده است. دولت‌های اندونزی و مالزی هیچ بیانیه و اظهارنظر مثبت یا منفی در مورد آن نداشته‌اند. بعدها وزیر خارجه مالزی در پاسخ به پرسشی، تشکیل حکومت انقلابی در ایران را "امر داخلی ایران" دانسته است. هر چند نگرانی جدی مقامات از تأثیر رویدادهای ایران بر مردم آن کشورها قابل درک است (Esposito, 1990: 239). از آن مهم‌تر، در مطبوعات رسمی آنان نیز این سکوت و عدم پوشش خبری به نوعی تکرار می‌شود.

با این همه، روابط رسمی دو دولت با ایران در هیچ مقطعی قطع نشد، است. تبادل هیأت‌های دیپلماتیک و دیدارهای رسمی با ایرانیان ادامه داشته است. در سال ۱۹۸۱، هاشمی رفسنجانی که در آن زمان رئیس مجلس بود، از کوالالامپور بازدید کرد و با ماهاتیر محمد نخست‌وزیر دیدار داشت. در ۱۹۸۴، یک هیأت رسمی از اندونزی از ایران دیدار کرد و وزیر خارجه ایران به مالزی رفت. در سال ۱۹۸۷ امام خمینی

نماینده مالزی را به حضور پذیرفت و وزیر خارجه اندونزی به ایران سفر کرد. در سال ۱۹۸۸ وزیر خارجه مالزی به تهران آمد و رفسنجانی دوباره به مالزی رفت و امام خمینی فرستاده اندونزی را در پایان مأموریت خود پذیرفت (Esposito, 1990: 240). بررسی واکنش دو دولت مذکور در جنگ ایران و عراق نیز از شاخص‌های دیگر این محور است. در طول جنگ ایران و عراق مالزی برای کمک به میانجیگری در منازعه، آمادگی خود را نشان داد و در کمیته صلح سازمان کنفرانس اسلامی مشارکت داشت. حکومت اندونزی ساکت ماند. با این همه انقلاب ایران و جنگ ایران و عراق، روابط تجاری و سرمایه‌گذاری بین ایران و آسیای جنوب شرقی را به شدت محدود کرد. در مجموع روابط دولت‌ها با یکدیگر عموماً از نظر سیاسی، آرام و به لحاظ اقتصادی، بی‌رونق بود (Esposito, 1990: 241). هرچند این دو کشور نسبت به طرفین جنگ، موضع بی‌طرفانه‌ای اتخاذ کردند (فون درمهدن، ۱۳۶۸: ۱۲۴). در محور "سیاست داخلی"، پیش‌بینی "ایران دیگر" در مالزی و اندونزی، نگرانی‌های جدی مقامات را برانگیخته بود. برای درک این نگرانی‌ها، به جنبه‌هایی از سیاست داخلی این دو دولت آسیای و جنوب شرقی برای مواجهه با مخالفان مذهبی در هر دو کشور اشاره می‌شود. بررسی واکنش دولت‌های مالزی و اندونزی در قبال تأثیرات انقلاب ایران دشوار است؛ زیرا هیچ دولتی، سیاست‌های خود را آشکارا اعلام نمی‌کند. با این همه به نظر می‌رسد، این دولت‌ها دست به دو کار توأمان زده‌اند. از یک سو کوشیده‌اند تا رفتارهای منفی و نامطلوب خود را مهار کنند و به اصلاحات آرام کننده دست زنند و از سوی دیگر، اتهاماتی را دال بر دخالت احتمالی خاورمیانه در امور کشورهای آسیای جنوب شرقی مطرح کرده‌اند. گاه، هدف این اتهامات را بیان نکرده و گاه از ایران نام برده‌اند. در قسمت اول آنان کوشیده‌اند با اتخاذ اقداماتی، مطالبات ایجاد شده در نظام سیاسی خود ناشی از انقلاب ایران را پاسخ دهند و از بروز خلل و بی‌تعادلی در نظام خود جلوگیری کنند. بخشی از این اقدامات به نظر صاحب‌نظران عبارتند از:

(Esposito, 1992: 206; Esposito, 1990: 234).

- افزایش استناد به اسلام در سخنرانی‌های سیاست‌مداران؛
- اجبار حاکمان به برگزاری انتخابات و اجازه به اسلام‌گرایان برای مشارکت در فرایند سیاسی بر اثر فشار اسلام‌گرایان؛
- مشارکت بیشتر دولت محلی در سازمان‌های اسلامی بین‌المللی؛
- اقدام حکومت مالزی به انجام فعالیت‌های متعددی با نام اسلام؛ مانند تأسیس بانک اسلامی، میزبانی کنفرانس‌های بین‌المللی اسلامی و تشویق آموزش‌ها تعلیمات اسلامی؛
- افزودن برنامه‌های مذهبی در تلویزیون به ویژه در مالزی؛
- مبارزه دولت‌ها با مواد مخدر، مشروبات الکلی، قمار و فحشاء به منظور جلب افکار عمومی.
- پدیده "حاجی ترسی" یعنی ترس دولت‌ها و صاحبان قدرت محلی و استعماری از حجاجی که به قصد برگزاری مراسم حج می‌رفتند و بعد از بازگشت، پذیرای عقاید نامطلوب سیاسی و مذهبی از عربستانی‌ها، مصری‌ها و ایرانی‌ها می‌شدند. از زمان استعمارگران هلندی این نگرانی امر شایعی بوده است (مهدن، ۱۳۷۸: ۴۳-۴۲). بعد از پیروزی انقلاب ایران نیز بسیاری از حجاج با دریافت جدیدی از هویت مذهبی و تعصب مذهبی موجب دردسر دولت‌ها می‌شدند. در سال ۱۹۸۸ تعدادی از مالزیایی‌ها به دلیل توزیع مطالب تهیه شده توسط یک کشور اسلامی در ضدیت با عربستان سعودی و حمایت از ایران انقلابی دستگیر شدند و دولت‌ها بر حجاج اعزامی خود نظارت دقیقی اعمال می‌نمودند (مهدن، ۱۳۷۸: ۱۵۴).

-در قسمت دوم، گزارش‌های مطبوعاتی حاکی از آن است که رژیم مالزی به حکومت ایران در مورد مداخله در امور داخلی خود، هشدار داده است. در سال ۱۹۷۹، مطبوعات، بیانیه‌هایی را از طرف معاون نخست وزیر و بازرس کل پلیس منتشر کردند مبنی بر این که برخی از گروه‌های مذهبی در پی سرنگونی حکومت

بودند. در سال ۱۹۸۲، طبق گزارش نشریه "استار" در شهر پنانگ، سفارت ایران اظهار داشته است که پیوندهای خود را با گروههای فعال در برپایی دولت اسلامی، متوقف ساخته است. همچنین اتهامات مکرری مطرح می‌شود که گروه غیر دولتی جوانان داکوه موسوم به اَبیم (سازمانی که دولت آن را تهدیدی سیاسی تلقی می‌کرد) دارای پیوندهایی با ایران است (Esposito, 1990: 243).

در مورد دولت‌اندونزی نیز ادعاهایی هرچند بدون مدرک موثق، مبنی بر وجود گروه‌های آشوب‌گری نظیر "سازمان انقلاب اسلامی اندونزی" که در پی جلب حمایت ایران بوده‌اند، اظهار شده است. اتهاماتی نیز وارد شده که مسلمانان رادیکال خواهان تأسیس دولتی اسلامی طبق الگوی ایران بوده‌اند، در یک مورد که تبلیغات زیادی در اطراف آن انجام گرفت، عرفان سوریا‌هادی، سردبیر مجله جوانان مالزی، "الوساله"، به اتهام خرابکاری به سیزده سال حبس محکوم شد. از میان مقالات این مجله، که علیه او استفاده شد، مقاله‌ای با عنوان: "پند آیت ا... خمینی" بود. ادعا شد که این نوشته، تحریک به راه‌اندازی انقلاب اسلامی برای از میان بردن حکومت‌های غیر مبتنی بر اسلام و دعوت از مسلمانان سراسر جهان برای به ثمر رساندن انقلاب اسلامی بود. همچنین گزارش شد که سوریا‌هادی تماس‌هایی مکرر خود را با سفارت ایران در جاکارتا تأیید کرده است. مهدن در نتیجه گیری این بخش اظهار می‌دارد که مروری بر اتهامات و دفاعیات مدافعان مذهبی طی سال‌های ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶، استناد ناچیز به انقلاب اسلامی و دخالت ایران را نمایان می‌سازد (Esposito, 1990: 243).

- فراتر از آن، هر دو حکومت، از مسافرت به ایران و اعزام دانشجو و طلبه به ایران برای تحصیلات مذهبی ممانعت کرده‌اند. این امر، سیاست غیر رسمی سال‌های نخست پس از انقلاب بوده است و آن دسته از اتباع خود که از ایران بازمی‌گشتند، طبق گزارش‌ها مورد ظن مقامات قرار گرفته‌اند.

- محدود کارگران اندونزیایی در سال‌های ۷۹-۱۹۷۸ در ایران، در سال ۱۹۸۰ از ایران رفتند. موضوعی که خود نشان از محدود شدن روابط ملت‌ها از سوی دولت اندونزی دارد.

- هر دو دولت، هشدارهای پوشیده و آشکاری علیه افکار و رفتارهای "انحرافی از اسلام" که ظاهراً رادیکالیسم انقلاب اسلامی سال‌های نخست را نیز در بر می‌گیرد، ارائه کرده‌اند. این اظهارات به صورت مختلف بیان شده است (Esposito, 1990: 244).

برخی اظهار می‌دارند دولت‌ها با بزرگ‌نمایی خطر افراطی‌ها و تبلیغ اظهارات آن‌ها و با برچسب پیوند با این "منحرفان" به مخالفان کمتر رادیکال، می‌توانند حمایت مردمی از مخالفان را تقلیل دهند. مهدن اظهار می‌دارد که در دولت مالزی و اندونزی از طریق تلفیق مجموعه‌ای از جذب مخالفان، تهدید، افزایش مراسم و سخنرانی‌های مذهبی و رعایت بیشتر امور مذهبی و اعمال مراقبت بیشتر نسبت به فعالان مذهبی کوشیدند تا از تأثیرات انقلاب ایران بکاهند (فون در مهدن، ۱۳۷۸: ۱۶۳). بنابراین، اقدامات پیش‌گیرانه دولت‌های مالزی و اندونزی از یک سو و زمینه‌های فرهنگی و مذهبی و وجود اکثریت سکنه سنی مذهب این کشورها، ماهیت التقاطی اسلام‌اندونزیایی و وفاداری سنتی موجود در نظام‌های ملایو (مالزیایی)، از سوی دیگر محدودیت‌هایی برای اثرگذاری انقلاب اسلامی در آن کشورها ایجاد کرد (فون در مهدن، ۱۳۷۸: ۱۷۶). بنابراین، پیام‌های انقلاب اسلامی در فضای ذهنی آنان به گونه‌ای حداقلی تغییر حالت داد و به رغم دوری جغرافیایی از ایران از انقلاب ایران تأثیراتی خاص را پذیرفته است.^۱

نتیجه‌گیری

انقلاب اسلامی ایران تأثیراتی ماندگار بر کشورهای مسلمان‌نشین گذاشته است. جان اسپوزیتو در جمع‌بندی کتابی که به مناسبت تأثیر جهانی انقلاب ایران چاپ شده

۱- برای بررسی بیشتر بنگرید: محمود اسماعیل نیا، مسلمانان جنوب شرقی آسیا و انقلاب اسلامی ایران، ۱۳۷۷: ۲۳-۹.

می‌گوید: "دوستان و دشمنان انقلاب، هر دو اتفاق نظر دارند که انقلاب ایران، تأثیری اساسی بر جهان اسلام و غرب گذارده است. برای برخی، انقلاب ایران منع الهام و انگیزه و برای برخی دیگر خطری عاجل که نظم حاکم بر خاورمیانه و غرب را به خطر انداخته است (Esposito, 1990:317). انقلاب ایران دست کم در بخش تأثیرگذاری غیرمستقیم و غیر ارادی یعنی پخش طبیعی ایده‌ها و مفاهیم و نوآوری‌ها موفق عمل کرده است؛ نمونه بارز آن را در حرکت‌های اسلامی شیعیان لبنان می‌توان مشاهده کرد.

"اسلام سیاسی" پیام انقلاب اسلامی بود که به طرح گفتمان اسلام سیاسی در مقابل گفتمان سکولاریسم می‌پرداخت و در واقع با وقوع انقلاب اسلامی به پرسش گرفته شد (Akbarzadeh, 2007: 115-125; Fox, 2008: 19). این مفهوم اسلام سیاسی در فضاهای ذهنی متفاوت، جلوه‌های گوناگونی می‌یافت.

در جهان اهل سنت نیز قرائت میانه و معتدل، از آن اسلام‌گرایان ترکیه است. آنان به رغم تمایلات شدید اولیه به تدریج معتقد شدند که انقلاب ایران یک انقلاب شیعی است و نمی‌توان آن را در میان مردم سنی مذهب ترکیه تبلیغ کرد. مجموعه این باورها باعث چرخش اساسی در نگرش این گروه به انقلاب ایران و بومی‌سازی پیام‌های آن شد که بعدها در قالب به قدرت رسیدن "حزب رفاه" خود را نشان داد (محمدی، ۱۳۸۶: ۳۹۰). آنان از انقلاب ایران روی برنگردانند اما متقاعد شدند که وقوع انقلابی به شیوه انقلاب ایران در ترکیه که نظامیان مسلطاند، امری ناممکن است. لذا به شیوه تبلیغی روشنفکری و به بومی‌کردن ایدئولوژی انقلاب اسلامی روی آوردند و به طور مثال به مبارزه با شیوه انزواگرایانه تفکر صوفی طریقتی ترکیه پرداختند. جنبش روشنفکری ترکیه با أخذ مبانی اندیشه‌های انقلاب اسلامی و بومی‌کردن آن‌ها توانست در دهه ۹۰ به موضع مستقلی دست یابد و در قالب حزب رفاه وارد عرصه سیاسی شود (پوربناب، ۱۳۷۹: ۹۲). بنابراین اسلام‌گرایان ترکیه به همراه مصر، تونس و برخی کشورهای دیگر به جای راه‌کار انقلاب، راه‌کار انتخابات را برای دسترسی به یک وضعیت مطلوب پی‌گیری می‌کنند (Keddi, 1995: 122) تأثیرات انقلاب اسلامی

ایران بر کشورها، جنبش‌های اسلامی در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون، متفاوت بوده است و بنابراین با توجه به سبدهای چهارگانه نگرش و رفتار جامعه ایران، نگرش و رفتار رهبران ایران، نگرش و رفتار دولت‌های محلی و نگرش و رفتار مردم جامعه مورد بحث و شاخص‌ها و محورهای فرعی هر یک از این سبدها و نیز روابط تعاملی این عناصر چهارگانه پیوستار و طیف گسترده‌ای از تأثیرگذاری یا تأثیرپذیری حداقلی تا حداکثری را مشاهده خواهیم کرد. در واقع در هر کشور سبک خاصی از تأثیرات انقلاب ایران را می‌توان مشاهده کرد. در این "سبک ویژه"، ضمن وجود تأثیرات مشابه، بسته به زمان و مکان، ویژگی‌های خاصی نیز پیدا می‌شود. دانش پژوهی که دغدغه پژوهش در باب تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر سایر کشورها و مناطق را دارد، می‌تواند از این چارچوب پیشنهادی به عنوان یک کار اکتشافی حاضر و آماده، بهره‌مند شود و در خلال کار مورد نظر خود، خطوط تأثیرات را دقیق‌تر و تفصیلی‌تر شناسایی کند. به تعبیر دیگر، در این مقاله کوشش شده است تا از جزء به کل حرکت شود و به گونه استقرائی یک چارچوب مفهومی حاصل آید. اما محقق بعدی می‌تواند در مباحث موردی از این "کل" به سمت "جزء" حرکت کند و به تعبیر دیگر یک کار "قیاسی" انجام دهد و البته در رفت و برگشت بین جزء و کل، به تدقیق "چارچوب پیشنهادی بر مطالعه موردی" بپردازد.

منابع

- ابراهیم، فؤاد. (۱۳۸۷). شیعیان در جهان عرب مدرن: عربستان سعودی. ترجمه رضا سیمبر. تهران. دانشگاه امام صادق(ع) و پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- اسماعیل نیا، محمود. (۱۳۷۷). مسلمانان جنوب شرقی آسیا و انقلاب اسلامی ایران. مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی و احیای تفکر دینی. جلد سوم. (تهران، عروج)
- احمدی، حمید. (۱۳۶۹). انقلاب اسلامی و جنبش‌های اسلامی در خاورمیانه عربی. درحاتم قادری و دیگران، مجموعه مقالاتی پیرامون جهان سوم. تهران، نشر سفیر.

- اسناد لانه جاسوسی؛ عربستان سعودی. (بی‌تا) جلد ۳۵. سند ۵۱. مورخ ۱۳۵۸/۷/۱۸.
- ایزوتسو، توشی هیکو. (۱۳۷۱). خدا و انسان در قرآن. ترجمه احمد آرام. تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ایزوتسو، توشی هیکو. (۱۳۷۸). مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن کریم. ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، نشر و پژوهش فرزانه روز.
- برزگر، ابراهیم. (۱۳۸۲). نظریهٔ پخش و بازتاب انقلاب اسلامی. مجله پژوهش حقوق و سیاست دانشگاه علامه طباطبائی. شماره ۸.
- پایپس، دانیل (۱۳۷۴). غرب و بنیادگرایی. بولتن شماره ۹۵ دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه. سال نهم.
- پناهی، محمدحسین. (۱۳۸۶). اثر انقلاب اسلامی ایران بر نظریه‌های وقوع انقلابات. مجله پژوهش حقوق و سیاست. دانشگاه علامه طباطبائی.
- پوربناب، قهرمان (۱۳۷۹). تأثیر انقلاب اسلامی بر ترکیه. فصلنامه مطالعات خاورمیانه. شماره ۲۴. زمستان ۱۳۷۹.
- توال، فرانسوا. (۱۳۸۰). ژئوپلیتیک تشیع. ترجمه حسن صدوقی ونینی. تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- حشمت زاده، محمدباقر. (۱۳۷۸). مقدمه و چارچوبی برای بررسی تأثیر انقلاب اسلامی در کشورهای اسلامی. نامه پژوهش، شماره ۱۲ و ۱۳.
- حشمت‌زاده، محمدباقر. (۱۳۸۵). تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر کشورهای اسلامی. تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- خرمشاد، محمدباقر. (۱۳۸۱). انقلاب اسلامی و بازتاب آن در رویکردی نظری. فصلنامه اندیشه انقلاب اسلامی، سال اول. بهار.
- خمینی (امام)، روح ... (۱۳۶۲). صحیفه نور. تهران. انتشارات وزارت ارشاد اسلامی. ۲۲ جلد.

- دکمچیان، هرایر. (۱۳۷۷). اسلام در انقلاب، جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب. ترجمه حمید احمدی. چاپ سوم. تهران، کیهان.
- دفرونزو، جیمز. (۱۳۷۹). انقلاب اسلامی ایران از چشم‌انداز نظری، تهران. مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- رجایی، فرهنگ. (۱۳۷۲). معرکه جهان بینی‌ها. تهران. شرکت احیاء کتاب.
- رجایی، فرهنگ. (۱۳۸۱). اندیشه سیاسی معاصر در جهان عرب. تهران. مرکز پژوهش‌های علمی و استراتژیک خاورمیانه.
- رفیع‌پور، فرامرز. (۱۳۷۶). تضاد و توسعه. تهران. انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- سالار، محمد. (۱۳۷۸). انقلاب اسلامی از منظر متفکران و اندیشمندان جهان. تهران. نشرهماهنگ.
- سریع‌القلم، محمود. (۱۳۸۰). روش تحقیق در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل. تهران. نشر و پژوهش فرزانه روز.
- سریع‌القلم، محمود. (۱۳۷۹). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران. مرکز تحقیقات استراتژیک.
- شجاعی زند، علیرضا. (۱۳۸۵). مسیرهای محتمل در عرفی شدن ایران، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره هفتم، شماره ۱، بهار.
- صدیقی، وحیدالزمان. (۱۳۷۸). انقلاب اسلامی ایران از نگاه دیگران. ترجمه محمد روئین تن. تهران. اطلاعات.
- صدور انقلاب از دیدگاه امام خمینی. (۱۳۷۴). تبیان، دفتر ششم، تهران، مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- طالب، مهدی. (۱۳۶۹). چگونگی انجام مطالعات اجتماعی، تهران، امیرکبیر.
- علی‌آبادی، علیرضا. (۱۳۸۲). افغانستان. تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
- فرهادی، مرتضی (۱۳۸۶). واره؛ درآمدی به مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی تعاون: تهران، شرکت سهامی انتشار.

- فست، کارن.ای. (۱۳۷۹). انقلاب ایران و تحولات سیاسی در جهان عرب. ترجمه داود علمایی، تهران، دوره عالی جنگ.
- فون در مهدن، فرد. (۱۳۷۸). دو دنیای اسلام؛ روابط جنوب شرقی آسیا و خاورمیانه. ترجمه محمود اسماعیل نیا، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- قاضی زاده، کاظم. (۱۳۷۷). اندیشه‌های فقهی - سیاسی امام خمینی. تهران. مرکز تحقیقات استراتژیک.
- کیوی، ریمون و لوک وان کامپنهود. (۱۳۸۵). روش تحقیق در علوم اجتماعی؛ ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران، انتشارات توتیا.
- محمدی، منوچهر. (۱۳۸۶). بازتاب جهانی انقلاب اسلامی. تهران. انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- نکاست، اسحاق. (۱۳۸۷). شیعیان در جهان عرب مدرن: عراق، لبنان و حوزه خلیج فارس. ترجمه ارسلان قربانی، تهران. امام صادق (ع) و پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- نیلسن، جورج. (۱۳۷۲). مسلمانان اروپای غربی. ترجمه سیدمحمد روئین تن. تهران، اطلاعات.
- ولدانی، علی اصغر. (۱۳۸۱). مصر و خلیج فارس از دیرباز تاکنون. فصلنامه خاورمیانه. شماره ۲۲. زمستان.

- Abashin, Sergei. (2005). The Logic of Islamic Practice: A Religious Conflict In Central Asia. Central Asian survey. Vol.25.No.3, sep.2005.

- Akbarzadeh, Shahram and Fethi Mansori.(2007). Islam and Political Violence. London: Tauris Academic Studies.

- Ayubi, Nazih. (1991). Political Islam; Religion And Polilics In The Arab World; : London, Rutledge.

- Deutsche, Karl. (1978). The Analysis Of International Relations; New Jersey; Prentice-Hall.
- Esposito, John. (1990). The Iranian Revolution: Its Global Impact, Florida: University Press of Florida.
- Esposito John. (1992). The Islamic Threat: myth or Reality? New York: Oxford University Press.
- Fox, Jonathan. (2008). A World Survey Of Religion And The State. New York: Cambridge University Press.
- Green, Thomas H.(1974). Comparative Revolutionery Movements. New Jersey: Prentice- Hall, Inc.
- Halliday, Fred.(1997). Revoluion And World Politicsi The Rasi Fall Of The Sixth Of GreatPower; London: Macmillan.
- Keddi, Nikki. (1955). Iran And Muslim Word: Resistance And Revolution. London: MaCmilan.
- Khadduri, Majid. (1988). The Gulf War; The Origins and Implications Of The Iraq-Iran Conflict. New Yourk and Oxford University Press.
- Martin, Vanessa. (2002). Greating an Islamic State: Khomeini and The Making Of a New Iran.London: I.B. Tauris.
- Maull, Hanr3s W. and Otto Pick. (1989). The Gulf War: Regional and International Dimention. New York, St Martin's Press.
- Pinto, Maria do ceu. (1990). Political Islam and The United States: A Study Of U.S. Policy Towards Islamist Movement. IThaca Press.
- Rubin, Barry (ed). (2007). Political Islam: V.III. London and NewYork: Routledge.